

- ۲..... قسم چهارم مکاسب محرمه: تکسب به اعمال محرمه
- ۲..... مقام اول: بحث کبروی
- ۲..... جهت اول: حکم تکلیفی
- ۲..... جهت دوم: حکم وضعی
- ۳..... ادله حکم تکلیفی:
- ۳..... دلیل اول: حکم عقلی مستقل
- ۳..... دلیل دوم: فحوای ادله امر به معروف و نهی از منکر
- ۳..... دلیل سوم: حرمت اعانه بر اثم
- ۳..... جواب استاد از دلیل اول:
- ۴..... جواب استاد از دلیل دوم:
- ۴..... نکته اول:
- ۵..... نکته دوم:
- ۵..... نکته سوم:
- ۶..... جمع بندی:

قسم چهارم مکاسب محرمه: تکسب به اعمال محرمه

گفتیم که در نوع چهارم از مکاسب محرمه دو مقام از بحث وجود دارد.

مقام اول: بحث کبروی

در بحث کبروی سخن این است که آیا معامله و تکسب به افعال محرّم و به معاص الله جایز و نافذ است؟ یا نه؟
در این بحث کبروی دو جهت وجود دارد.

جهت اول: حکم تکلیفی

آیا برای امر محرّم استیجار و ایجار جایز است؟ یا جایز نیست؟

جهت دوم: حکم وضعی

این است که نافذ است یا نافذ نیست. یعنی باطل است یا باطل نیست.
در حکم تکلیفی عرض کردیم که در اینجا کسی که نسبتاً بیشتر وارد بحث شده است. حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در مکاسب محرمه هستند. در این جهت دو نکته و دو استدلال در فرمایش ایشان بود. و یک استدلال هم افزوده شد که جمعاً سه دلیل می شد. این سه استدلال به این ترتیب بود.

ادله حکم تکلیفی:

دلیل اول: حکم عقلی مستقل

این بود که حکم عقلی مستقل داریم بر قبح ایجار و استیجار علی معصیت الله، قطع نظر از اینکه این عنوان اعانه و ترغیب به منکر و این حرفها برایش مترتب شود. نفس ای جار و استیجار علی معصیت الله که عقد بخوانند، تفاهم نامه امضاء کنند، بر اجرای مثلاً موسیقی حرام، تجسس حرام، برهر فعل محرم.

دلیل دوم: فحوای ادله امر به معروف و نهی از منکر

این بود که فحوای خود ادله امر به معروف و نهی از منکر بلکه مدلول مطابقی و منطوق آیه المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یا مرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و احياناً روایاتی هم که در این باب هست. مفاد این فحوا و این منطوق قرآنی و روایی حرمت نهی از معروف و امر به منکر است. و با تنقیح مناط روح اینها همان ترغیب الی معصیت الله است. نه خصوص امر و نهی، این هم دلیل دوم بود. آنوقت مصداق این ترغیب محرم طبق ادله شرعی می شود ایجار و استیجار، اینکه کسی اجیر شود. و عقد بخوانند برای اینکه کار حرام انجام دهد.

دلیل سوم: حرمت اعانه بر اثم

هم که در فرمایش ایشان نبود. این بود که اینها همه مصداقی از همان بحث حرمت اعانه علی الاثم است. وقتی که ما قائل به حرمت اعانه علی الاثم باشیم. ایجار و استیجار هم نوعی اعانه بر اثم است.

جواب استاد از دلیل اول:

جوابی که نسبت به این دلیل می شود داد. این است که این حکم عقل به نظر ما هم وجود دارد. اما حکم عقل روی عنوان و موضوع ایجار و استیجار نیست. این موضوعیت ندارد. حکم عقل همان قبح اعانه است. مصداقی از اعانه ایجار و استیجار است. یا به خاطر عنوان تجری می آید، یا اینکه بخاطر عنوان اعانه می آید. این معلوم می شود که این قبح مربوط به عنوان دیگری است. و الا نفس عنوان ایجار و استیجار موضوعیتی ندارد. همینکه سؤال می کند که در حکم عقلی می گوید چرا اینطور است؟ می گوید به خاطر اینکه اعانه بر اثم است، به خاطر اینکه چنین و چنان است. این معلوم می شود. بنا بر قاعده ای که حیثیات تعلیلیه در احکام عقلیه حیثیات تقییدیه هستند. معنای این جمله که اصطلاحش کمی بزرگ است. این است که در احکام عقلی آن چه که علت می شود. آن در واقع موضوع حکم است. آن جزء موضوع حکم است. اینکه می گوئیم **الحیثیات التعلیلیه فی الاحکام العقلیه**

راجعہ الی حیثیات تقییدیه، این معنایش این است که اگر در حکم عقل واضح معلوم شد که در احکام عقلی مستقلی که عقل دارد حکم می کند. می گوید این کار را نکن. چرا؟ برای اینکه این اینجوری است. دلیلش این است. اونیکه دلیل است در واقع حکم عقل روی آن آمده است. آن موضوع حکم عقل است. اینجا هم اگر کسی سؤال بکند که چرا ایجار و استیجار قبیح است؟ می گوید برای اینکه اعانه بر اثم است. یا به خاطر اینکه تجری است. البته اگر کسی در باب تجری حکم عقلی آن را بپذیرد و بگوید آن منشأ حکم شرعی می شود. که آن در بحث تجری محل بحث است. ولی ایجار و استیجار بما هما یا عقد الاجاره بما هو هو و با همین عنوان در حکم عقل بگوییم قبیح است. این وجهی ندارد.

جواب استاد از دلیل دوم:

در خصوص این فرمایش چند نکته بیان می کنیم.

نکته اول:

یکی اینکه این فحوا ممکن است درست باشد در گذر و مقدمه اول، اما ما خیلی به فحوا نیاز نداریم. خود ایشان هم فرموده اند. فراتر از این هم ادله وجود دارد. و آن حرمت امر به منکر و نهی از معروف است. این لازم نیست که حتماً به فحوا ادله وجود امر به معروف تمسک کنیم. نه این هم آیه دارد و هم روایاتی در همان کتاب امر به معروف و نهی از منکر دارد. آیه هم که دارد المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یاأمرون بالمنکر و ینہون عن المعروف، این آیه مفید حرمت است. چون در توصیف منافقینی که اهل جهنم هستند. و در همین سوره توبه مذمتهایی از آنها به عمل آمده در حدی که آنها اهل نار هستند. ویژگی منافقی که اهل نار است می شمارد. این ظاهرش این است که فعلش فعل محرم است. نه فعل مکروه، این را در اصول هم گفتیم که قاعده این است که وصفی فعلی و کاری در توصیف گروهی به عمل می آید که در همان کلام وعده نار برایشان داده شده است. ظاهر این، این است که فعلش حرام است. الا اینکه قرینه بر خلافش بیاید. اگر بگوید إن جهنم لمحیطہ بالکافرین، آنجا هم وصفی برای کافرین بگوید. یعنی کار حرام است. اینجا هم المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یاأمرون بالمعروف و ینہون عن المنکر، که در سوره توبه و در سیاق آیاتی است که آن همه عتاب و خطاب دارد در سوره توبه، اصلاً نفاق شناسی است. و محور اصلی آن نفاق است. و وعده های عذابی که به آنها آمده است. و در اوصاف آنها این آمده است. بنابراین این حرمت امر به منکر و نهی از معروف فحوا می هم نباشد. خود آیه افاده می کند به خاطر همین قاعده ای که گفتیم. که در وصف منافقین اهل نار می گوید اینها این کار را می کنند. یعنی این کار حرام است. این عرفاً دلالت بر حرمت است. و روایات هم فکر می کنم در همین کتاب امر به معروف و نهی از منکر روایاتی هم دارد. یعنی اینجور نیست که فقط امر به معروف و نهی از منکر واجب است. بلکه بعکس آن

امر به منکر و نهی از معروف هم حرام است. حرامی است که در خود ادله هم آمده است. بنابراین آن بخش مقدمه اول شما که می گفتیم فحوای ادله و جوب امر به معروف علاوه بر این فحوا همانطور که خودتان هم فرمودید. آیه هم هست، آیه هم دلالت بر حرمت می کند. و از باب این هم نیست که بر می گردد به انکار رسول در این آیه، نه خود اینکه **یأمر بالمنکر و ینهی عن المعروف** خود این موضوعیت دارد. بنابر **اصاله الموضوعیه**، پس این آیه دلالت بر حرمت می کند. روی همین عنوان بما هو هو، اصل بر این است که حرمت است.

نکته دوم:

نسبت به مقدمه دوم آن القاء خصوصیت از امر به سایر اموری که ترغیب و تشویق به معصیت است. و چیز متفاهم عقلایی همین است. و این چیز بعیدی نیست. اینجا اولویتی نیست. ولی القاء خصوصیت و اینها وجود دارد. فکر می کنم در روایات هم باشد شواهد و قرائنی که اصولاً ترغیب و تشویق دیگران به معصیت امر محرم است. ایشان می گویند از این ادله که عبور کنیم، یکی فحوا و القاء خصوصیت در واقع می رسیم به ترغیب، و اینجا می شود مصداق ترغیب، روح فرمایش ایشان این است. چیز دیگری نیست. منتهی آنها مقدمات این است که به اینجا برسند. ما بالاخره آخرش می گوییم ترغیب در واقع منتهی از این ادله استفاده کردیم.

نکته سوم:

این است که این ترغیب و تشویق آیا خودش موضوع مستقلی برای حرمت است؟ یا اینکه ترغیب و تشویق هم همان اعانه است؟

بعید نیست کسی بگوید این ترغیب و تشویق اگر دلیل لفظی هم نداشتیم خود عقل آن را می فهمید. حکم عقل است که ترغیب و تشویق به دیگران به سمت گناه چیز درستی نیست. اما این ترغیب و تشویق برای اینکه بگوییم چرا اشکال دارد. می گوید برای اینکه این زمینه سازی اعانه است. مثل عقد الاجاره که موضوعیت نداشت. ترغیب و تشویق هم موضوعیت ندارد. و لذا بعید نیست که بگوییم **یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف** این خودش تأکید بر حکم عقل است که روح حکم عقل هم ترغیب و تشویق است. و روح ترغیب و تشویق هم اعانه است. روح همه اینها بر می گردد به آن نکته محوری و مرکزی، که اعانه علی الاثم است. و بر می گردد به همان **تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان**، بنابر آن تفسیری که ما از آن تعاون گفتیم. روح اینها آن است. در مورد منافق هم که می گوید. **یأمر بالمنکر و ینهی عن المعروف** یعنی دارد اعانه بر معصیت می کند. ترغیبی هم که می کند به خاطر اعانه بر معصیت است.

اگر این دو بیان مناقشه ما را نسبت به دلیل اول حضرت امام رضوان الله تعالى عليه و دلیل دوم حضرت امام رضوان الله تعالى عليه را بپذیریم. و از ظهور جمود بر الفاظ و اینها عبور کنیم. آنوقت می رسیم به دلیل سوم، به نظر می آید دلیل سوم دلیل درستی است که آن اساس همین کار است. آن دلیل سوم هم این است که اعانه بر اثم حرام است. ما می گفتیم اینجا حکم عقلی هم داریم. و آیه هم داریم، و از روایات هم می شود القاء خصوصیت کرد.

جمع بندی:

فتحصل من جميع ما ذكرنا اينکه الدليل الاول و الدليل الثاني عند الدقه يرجعان الى دليل الثالث و دليل ثالث هم از دید ما کبرایش مقبول بود. کبرای حرمت اعانه بر اثم، منتهی با دو شرطی که می گفتیم. یکی اینکه بعد آن معصیت دنبالش بیاید. و یکی اینکه او هم این احتمال و اطمینان به صدور معصیت از او را داشته باشد. اگر این دو تا باشد این حرام است. این همه عقودی که روی امر حرامی می آید، یا امر فعل معصیت، یا ترک واجب می آید. چون این عقدها گاهی اجیر ممکن است بشود برای فعل گناه، یا برای ترک واجبی فرقی نمی کند برای معصیت، این عقد می شود حرام تکلیفی، این جهت اولی است که حرام تکلیفی است. عقد بر محرم و اجاره و استیجار علی المحرم، حرمت تکلیفی دارد. این حاصل این بحث است که آمد. این عقد هم که می گوییم حرام است، یعنی هم موجر، هم مستأجر هر دو مشمول بر این است. هم آنکه اجیر می گیرد. و هم آنکه اجیر می شود. این تفاهم نامه و عقدها بر کار حرام از باب اعانه شان بر اثم حرام است.